

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آنتونلا ناپولی
فرستنده: علی کاظمی
۱۸ سپتمبر ۲۰۲۳

نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم!



در لبخند فاتی و ماریا که در بیابان خاموش شد، اروپا آخرین امید خود را از دست داد. مادر و دختر کوچک، نمادهای تراژیدی در حال وقوع در بیابان مرز بین لیبیا و تونس، نام و چهره‌اب دارند. برای Focus on Africa، این یک تعهد انسانی بود، حتی قبل از یک تعهد حرفه‌ای. فاتی دسو و دختر کوچکش ماریا از ساحل عاج در حال فرار بودند. آنها قبل از این که بتوانند رؤیای آینده‌ای بهتر را برای خود محقق کنند، بر اثر سختی‌ها و تشنگی جان خود را از دست دادند. دادن هویت به قربانیان بی‌شمار سیاست‌های ضد مهاجرت غیرانسانی یک وظیفه بر ایمان بود، و به لطف همکاران Libye Actualité و سازمان غیردولتی Refugees in Libya، امکان فراهم آمد با مطرح کردن نامشان به آنها ادای احترام کنیم.

در حال حاضر، فقط می‌دانیم که فاتی ۳۰ ساله بود و در منطقه غربی ساحل عاج، در یک روستای کوچک به نام Man متولد شد. پس از مرگ والدینش، او به لیبیا نقل مکان کرد، جایی که به مدت ۵ سال با همسرش، که او نیز ۳۰

ساله بود، Meengue Nymbilo Crepin، ملقب به Pato، پدر دختر ۶ ساله مشترکشان ماریا، زندگی کرد. پس از چندین تلاش برای عبور از بحیره مدیترانه از لیبیا، آنها به سمت تونس حرکت کردند، جایی که قصد داشتند دخترشان را بزرگ کنند.. (نگاه کنید به مقاله)

”به صحرا بازگردانده می شوند تا بمیرند”

و

رها شده در بیابان

و

تونس نقش ترکیه را در شما آفریقا به عهده میگیرد.

Pato با همسر و دختر کوچکش همراه بود زمانی که آنها از اردوگاهی که یک سال در آن زندگی می کردند بیرون رانده شدند و مجبور به فرار به سمت مرز بین تونس و لیبیا شدند. ما فقط می توانیم حدس بزنیم که او (Pato) در زمان مرگ فاتی و ماریا با آنها نبود زیرا برای یافتن آب راهی بیابان شده بود و بعداً رد آنها را گم کرده است. Pato هنوز هم گم شده محسوب می شود، یا شاید توسط مرزبانان لیبیا نجات یافته است.

آنها “متجاوزینی” نبودند که باید آنان را متوقف می کردند و یا نابود می شدند.

مانند ده ها هزار مهاجری که در تلاش برای عبور از مرز بین لیبیا و تونس، ۴۶۱ کیلومتر بیابان و بوته هائی که از بحیره مدیترانه در شمال تا مرز سه گانه با الجزایر در جنوب امتداد دارد، جان خود را از دست می دهند.

پهنه بیابانی خشکی که در آن رؤیاها به خاک تبدیل می شوند.

زنان، مردان و کودکانی که به دنبال جایگزینی برای گرسنگی، خشونت و جنگ هستند، با سرنوشتی غیرقابل توصیف روبه رو می شوند.

برای اکثر کسانی که سعی می کنند به سواحل مدیترانه برسند تا خود را به اروپا برسانند، امیدهایشان قبل از این که حتی نیمی از راه را طی کنند، به کابوسی کشنده تبدیل می شود.

بیشتر آنها افریقائی هائی از کشورهای جنوبی صحرا هستند که به دنبال زندگی حداقل هستند و در ناکجا آبادی گرفتار آمده اند، جایی که مرزها تقسیم می شوند و آنها به موانعی غیر قابل عبور تبدیل می شوند.

آنها در معرض تابش خورشیدی کشنده قرار دارند، محکوم به مرگ حتمی هستند، زیرا زندگی آنها برای سیاستمداران هیچ معنائی ندارد، آنها آدم به حساب نمی آیند، آزادند تا با زجر کشیدن بمیرند.

برای این انسان ها گزینه دیگری به جز مرگی با شکنجه وجود ندارد، مرگ با کم آبی آهسته و دردناک، پایانی وحشیانه و غم انگیز است.

فریاد آنها برای رحمت در بیابان خاموش می شود، در حالی که کشورهای غربی که آنها آرزوی رسیدن به سواحل آنجا را دارند، سعی می کنند امیدها و آرزوها را به هر طریق ممکن سرکوب کنند.

امروز نه تنها برای دسو و ماریا، بلکه برای انبوهی از روح های بی چهره، تعداد بی پایانی از قربانیان دنیائی که آنها را ناامید کرده است، عزاداری می کنیم. دنیائی که هر امیدی به شفقت را از دست داده است.

چشم هایمان را بر این جنایات نبندیم صدایمان را برای افشای این جنایت بلند کنیم.